

تأملی بر چگونگی بازنمایی تاریخ ایلخانان در کتاب تاریخ ۲ مقطع دوم

دبیرستان

جعفر نوری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰ / ۱۱ / ۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰ / ۱۱ / ۲۵

چکیده

کتاب تاریخ ۲ دوره‌ی دوم متوسطه، قرائتی از تاریخ ایران در دوره‌ی مغولان و ایلخانان به دست می‌دهد که بیش از اینکه ناظر بر یک بازنمایی هویت‌محور و مبتنی بر یک بازخوانی مسئله‌محور باشد و پیوندی میان آن تجربه‌های تاریخی با برخی مسائل روزگار کنونی برقرار کند، صرفاً با رویکردی توصیفی و البته فشرده به رشته‌ی تحریر درآمده است. آنچه مشخص است اینکه دوره‌ی حکومت مغولان در ایران، از منظر تداوم انگاره‌ی هویت و فرهنگ ایرانی و نحوه‌ی گذار تدریجی ایران از این دوره، در زمره‌ی یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران به شمار می‌رود. تأکید بر این اهمیت از برخی منظرهای هویتی- فرهنگی البته در حیطه‌ی نهاد آموزش و پرورش است؛ نهادی که مهم‌ترین و مقتدرترین نهاد در فرهنگ‌سازی و تقویت بن‌مایه‌های هویتی در جامعه محسوب می‌شود. در این پژوهش که با روش تحلیل محتوا انجام خواهد گرفت، تلاش می‌شود تا با تأکید بر مسئله‌ی هویت و پیوند آن با نهاد آموزش، نقدی بر محتوای کتاب درسی تاریخ ۲ دوره‌ی دوم متوسطه از منظر بازنمایی و بازخوانی تاریخ ایران دوره‌ی ایلخانان مغول برود. فرضیه اصلی این پژوهش این است که محتوای توصیفی این کتاب در آن چه که به تاریخ مغولان مربوط می‌شود، نمی‌تواند بازنمایاننده‌ی مهم‌ترین مسائل هویتی- فرهنگی این دوره‌ی تاریخی باشد.

کلید واژه‌ها: کتاب درسی تاریخ ۲، مغولان، ایلخانان، بازنمایی، هویت، فرهنگ.

استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)

نوری، جعفر (۱۴۰۱). «تأملی بر چگونگی بازنمایی تاریخ ایلخانان در کتاب تاریخ ۲ مقطع دوم». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال پنجم، شماره اول، پیاپی ۱۷، صص ۳۴-۱۵.

^۱ استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران. ایمیل: j.nouri@meybod.ac.ir

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی (Creative Commons Attribution) CCA نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رگیری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

بازخوانی ابعاد و وجوه تجربه‌ای که جامعه‌ی ایران در مواجهه با ایلغار مغول پشت سر گذاشت، بخشی از مهم‌ترین تحولات فرهنگی- اجتماعی قرون میانه را آشکار می‌سازد که تامل در آن و بازبینی مجدد زوایای پنهان و کمتر دیده‌ی شده‌ی آن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. این بازخوانی و بازنگری تاریخی آن‌جا که صحبت از تداوم و تحول در انگاره‌های فرهنگی- هویتی ایران و ساختار اجتماعی آن باشد، اهمیت بیش‌تری به خود می‌گیرد. در واقع، مسئله در اینجا چرایی و چگونگی بازخوانی یک تجربه‌ی تاریخی‌ست که نهاد آموزش و پرورش متصدی آن به شمار می‌رود. پیداست که نقش و کارکرد این نهاد نیرومند و فرهنگ‌ساز در تقویت و ارتقای بن‌مایه‌های هویتی- فرهنگی را نمی‌توان با هیچ نهاد دیگر اجتماعی مقایسه کرد و بدون اغراق می‌توان کارویژه‌های فرهنگ‌سازی آن را در صدر و راس تمامی نهادهای موجود دانست. اکنون و با در نظر گرفتن یک ضرورت فرهنگی- هویتی و برخی اقتضانات پراهمیت تاریخی، بازخوانی مجدد کل تاریخ ایران از یک طرف و تاریخ مغولان و ایلخانان از جانب دیگر در کتب درسی به مسئله‌ای پراهمیت مبدل می‌شود.

آن‌چه در ارتباط با تجربه‌ی تاریخی ایران در این دوره حائز اهمیت بود این‌که، جامعه در نتیجه‌ی عدم برخی رویکردهای پیشگیرانه و گفت و گو محور با یک تراژدی مواجه شد. پای مغولان در نتیجه‌ی این فقدان بزرگ به ایران باز شد و در یک آشوب و پریشانی سراسری، بسیاری از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی و ظرفیت‌ها و زیرساختهای اقتصادی و انسانی از میان رفت. به فاصله‌ی اندکی، تثبیت موقعیت آنان در ایران به وسیله‌ی برخی نخبگان امکان‌پذیر شد و در نهایت نیز این نیرو جذب فرهنگ مغلوب شد. این‌که این پروسه‌ی تاریخی تحت تأثیر کدام ضرورت‌ها و به وسیله‌ی کدام ابزارها و امکانات تجربه شد و از درون تلاقی دو نیروی ایرانی و مغولی کدام تجربه‌های تاریخی ارزشمند بیرون آمد، مسئله‌ای‌ست که چگونگی نگاه به آن و بازنمایی و بازخوانی آن در کتب درسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بسته به اینکه بازنمایی این برهه تاریخی با رویکردی صرفاً توصیفی ارائه شود و یا با تعمیق بیش‌تر و مسئله‌محور و نیز ناظر بر یک بازنمایی هویتی- فرهنگی باشد، تفاوت می‌کند. بر این اساس، هدف در این پژوهش، نقد محتوایی کتاب تاریخ ۲ دوره‌ی دوم متوسطه‌ست و تلاش می‌شود تا به نقد محتوایی این کتاب درسی از منظر هویتی- فرهنگی پرداخته شود.

۲. پیشینه پژوهش

درباره‌ی نقد محتوایی تاریخ مغولان و ایلخانان در کتاب دوم دبیرستان پژوهشی انجام نشده است با وجود این، در زمینه‌ی نقد محتوایی کتاب‌های درسی از منظر هویت و فرهنگ برخی پژوهش‌ها را می‌توان نام برد که رویکرد آنها ناظر بر سیاست‌های کلی آموزش و پرورش در ارتباط با

مسئله‌ی هویت و فرهنگ یا بعضاً نقد محتوایی کتب تاریخی در ارتباط با این مسئله است. به‌عنوان نمونه، نوشادی و دیگران (۱۳۹۰) در پژوهش خود «نقش و کارکرد کتاب‌های تعلیمات اجتماعی پنجم دبستان و سوم راهنمایی در شکل‌گیری هویت ملی» به این نتایج دست یافتند که به مؤلفه‌های هویت ملی به‌طور متعادل توجه نشده است. منصوری و فریدونی (۱۳۸۸) به پژوهشی با عنوان «تبلور هویت ملی در کتب درسی؛ بررسی محتوایی کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی» پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که میزان توجه به مقوله‌های هویت ملی مورد بحث در کتاب‌های درسی بررسی شده حدود ۷٪ کل محتوای کتاب‌ها بوده است و بخش ناچیزی را تشکیل می‌دهد. کم توجهی به نقش داستان‌ها و اسطوره‌ها در تقویت روحیه ملی در کودکان از دیگر نتایج پژوهش می‌باشد. فروزنده جعفرزاده پور نیز در پژوهشی (۱۳۸۹) به مسئله‌ی کتاب‌های درسی و هویت ملی (فرا تحلیل مطالعه‌های انجام شده درباره کتاب‌های درسی) پرداخته است و مرتضی منادی و رقیه صادق‌زاده نیز در پژوهشی با عنوان جایگاه نمادهای هویت ملی در کتاب‌های درسی ادبیات فارسی و تاریخ دوره‌ی متوسطه: رشته علوم انسانی (۱۳۸۷) به تحلیل محتوایی کتاب‌های تاریخ و ادبیات فارسی در این مقطع تحصیلی پرداخته‌اند. هم‌چنین در همین زمینه می‌توان به پژوهش عطاالله عبدی و مریم لطفی (۱۳۸۷) با عنوان جایگاه هویت ملی در کتب درسی آموزش و پرورش مورد مطالعه کتب تاریخ دوره دبیرستان اشاره کرد.

۳. هویت، بازآفرینی تاریخی و نقش آموزش در تقویت آن

مسئله‌ی تداوم هویت ایرانی در طول تاریخ ایران را می‌توان به مثابه‌ی حیاتی‌ترین و تأثیرگذارترین مؤلفه‌ای دانست که در ورای تحولات سیاسی- اجتماعی پیچیده، امکان بروز یافته است. آنچه مشخص است این‌که تداوم تاریخی این روند راه را برای بازنمایی و بازپرداخت هویت ایرانی در دوره‌ی مدرن فراهم ساخت و شاکله‌های ضروری و اقتضائات پراهمیت در مسیر تقویت بنیان‌های سرزمینی را به دست داد. این در حالی‌ست که چالش تداوم مفهوم ایرانیت و هویت در برخی دوره‌های تاریخ ایران به دشوارترین شیوه‌ی ممکن میسر می‌شد. بخشی از این دشواری‌ها معلول شرایط و تحولاتی بود که از بیرون بر تحولات داخلی ایران تأثیر می‌گذاشت و ساختار فرهنگی- اجتماعی آن را در مواجهه با تنش‌ها و چالش‌های جدی مواجه می‌ساخت.

می‌توان دوره‌ی مغولان و به تبع آن، تثبیت حکومت آنان در ذیل عنوان حکومت ایلیخانان در ایران را در زمره‌ی جدی‌ترین چالش‌هایی دانست که در مسیر تداوم حیات فرهنگی- هویتی ایرانیان قرار گرفت. این‌که گذار از این مرحله و نوع کنش ایرانیان در برابر این چالش چگونه رخ داد و عنصر بیگانه تحت کدام تحولات به جانب رویکردهای عقلانی‌تر سوق یافت تا حدودی مورد توجه و بررسی محققان قرار گرفته است. آن‌چه پراهمیت به نظر می‌رسد بازپرداخت این تجربه‌ی تاریخی

متمایز به منظور تقویت بنیان‌های هویتی - فرهنگی ست. چگونگی بازنمایی و بازپرداخت تجربه‌ی تاریخی مواجهه ایران با مغولان از منظر هویتی و تداوم عنصر فرهنگ ایرانی دارای اهمیتی شایان توجه است؛ به ویژه در دوره‌های جدید که تأکید و تأمل بر کارکردهای مسئله‌ی هویت در تقویت انگاره‌های ملی‌گرایانه و شناخت تاریخی به مثابه واقعیتی تجربه شده، اهمیت فراوان دارد.

در واقع، چنین بازخوانی و بازنگری تاریخی، خود به مسئله‌ای جدی مبدل می‌شود که علاوه بر این که مسئله‌ی هویت را در کانون توجهات می‌نشانند و به بازخوانی مجدد تاریخ به مثابه‌ی رویکردی پراهمیت در تقویت بنیان‌های فرهنگی - هویتی می‌نگرد، بر نقش آموزش و چگونگی انتقال این تجارب تاریخی و نهادینه کردن آن در ضمیر نسل‌های بعدی در نهادهای مربوطه نیز تأکید می‌کند. بنابراین، واکاوی و نقد چگونگی بازتاب تجربه‌ی تاریخی ایرانیان در مواجهه با مغولان در کتاب‌های درسی و به ویژه کتاب تاریخ دوم دبیرستان، می‌تواند موجبات تجدید نظر در رویکردهای فعلی را فراهم سازد و با بهره‌گیری از یک نگاه فرهنگی عمیق‌تر، تجربه‌ی متمایز ایران در برابر مغولان را به مثابه‌ی الگویی برای دوره‌های جدید نیز مورد نظر قرار دهد و از درون این نگاه و بازآفرینی تاریخی، تجربه‌هایی استخراج کند که بیش از هر مولفه‌ی دیگری، خادم روح تسامح، هم‌زیستی مسالمت آمیز، گفت‌وگو و تلاش در جهت تقلیل خشونت و کم‌رنگ‌تر کردن آن با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی فرهنگی باشد.

بر این اساس، واکاوی و تأمل در چگونگی بازتاب تاریخ مغولان در کتاب تاریخ دوم دبیرستان، ضروری می‌سازد که نخست به مسئله‌ی هویت و برخی جنبه‌های پراهمیت آن توجه شود، آنگاه به تاریخ به عنوان مهم‌ترین عرصه‌ی تجارب ملی و هویتی تأکید شود و نقش نهاد آموزش در این حوزه مورد تأمل قرار گیرد. در چنین بستری، راه برای تحلیل چرایی و چگونگی بازنمایی تاریخ ایلخانان در کتاب درسی تاریخ دوم دبیرستان هموارتر می‌شود و رویکردهای موجود در نمایاندن این تجربه‌ی تاریخی می‌تواند نقد شود.

تأمل درباره‌ی مفهوم هویت و مهم‌ترین مؤلفه‌های برسازنده‌ی آن، نقش زمان تاریخی و گذشته‌ی تجربه شده به مثابه‌ی مهم‌ترین بستر شکل‌گیری مفهوم هویت را برجسته ساخته است. بر اساس همین جایگاه مفهوم زمان است که برخی بر این نظرند که عناصر و مضامینی که در محدوده‌های جغرافیایی نمود می‌یابند و چشم‌اندازهای فرهنگی شناخته می‌شوند، ریشه در زمان دارند (جردن و روانتزی، ۱۳۸۰: ۲۴). به عبارت دیگر عناصر مادی و معنوی موجود در فضاهای جغرافیایی، حاصل تعامل انسان (متفکر و بارومند) با محیط از صافی ایدئولوژی و سیاست در بستر زمان است (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۳). این عناصر مادی و معنوی زمانمند، هنگامی که با مؤلفه‌ی بسیار مهم دیگری به نام روایت پیوند یابند آنگاه مفهوم هویت شکل می‌گیرد. در واقع، هویت امری صرفاً طبیعی نیست، بلکه چارچوبی ساخته شده و مصنوعی است که از طریق تاریخ و به وسیله‌ی «روایت» تداوم پیدا می‌کند و آن‌گاه به صورت خاطره‌ی جمعی درآمد، بعد از آن تثبیت می‌شود (معینی

علمداری، ۱۳۸۳: ۲۵). آن چه از دل این روایت و این واقعیت‌های زمانی- مکانی تاریخی بیرون می‌آید، هویت ملی است که باعث تمایز ملتی از سایر ملتها می‌شود و موجبات معرفی آن ملت را فراهم می‌آورد (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۱۲). این گونه، نقش تاریخ به مثابه‌ی مهم‌ترین بستر شکل‌گیری عنصر هویت برجسته می‌شود. بنابراین، اگرچه، برخی در تأمل بر مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی، زبان را مهم‌ترین مؤلفه می‌دانند و عده‌ای فرهنگ را در جایگاه اول قرار می‌دهند، برخی نیز نگاهشان به تاریخ بوده، آن را بنیادی‌ترین مؤلفه‌ی هویت ملی برمی‌شمارند (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲۳).

این گروه، در میان مؤلفه‌های هویت ملی، به تاریخ اهمیت داده، آن را بنیادی‌ترین عامل می‌دانند. گذشته از این، بسیاری از مؤلفه‌های دیگر، مانند فرهنگ، زبان، آداب و رسوم و غیره خود از تاریخ نشئت گرفته، به نوعی می‌توان آن‌ها را فرایندی تاریخی به شمار آورد. از نظر میلر زبان، آداب و رسوم اجتماعی، تعطیلات و جشنواره‌ها، همه رسوبات فرایندی تاریخی‌اند که دارای ویژگی ملی هستند (میلر، ۱۳۸۳: ۴۸). بر اساس چنین جایگاهی‌ست که برخی پژوهشگران، ملتها را «سوژه‌های کلان تاریخی» می‌دانند که خود را بسیج کرده، الهام می‌بخشند و به پیش می‌رانند (میلر، ۱۳۸۳: ۱۲۰). اهمیت تاریخ بدان حد است که هابزباوم شکوفا شدن ملتها و ناسیونالیسم را از حدود سال ۱۸۳۰ و به ویژه ۱۸۷۰ در اروپا، مرهون ادبیات و ابداعات تاریخمند تاریخ، اسطوره‌شناسی و نمادپردازی ملی می‌داند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۱۲). ارنست رنان نیز به دنبال توجیه تاریخی و سیاسی فعالانه از ملت است و در این توجیه به «کیش نیاکان» و «گذشته‌ی حماسی» اهمیت ویژه‌ای می‌دهد (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۵).

در آن چه به مسئله‌ی هویت و پیوند آن با تاریخ ایران نیز مربوط می‌شود، برخی متفکران در تلاش برای تئوریزه کردن تجربه‌ی تاریخی ایرانیان برآمده‌اند و کوشش کرده‌اند تا با تحلیل چرایی و چگونگی تداوم هویت و فرهنگ ایرانی، بر ابعاد در هم تنیده‌ی این تجربه انگشت تأکید بگذارند. به‌عنوان نمونه، به عقیده داوری اردکانی، هویت و فرهنگ ایرانی، هویتی ایرانی- اسلامی است که در دوره معاصر در تماس با غرب؛ بُعد سومی نیز پیدا کرده و به صورت هویت ایرانی- اسلامی و مدرن درآمده است. تأکید بر هر کدام از این اجزا و نفی سایرین به معنی نادیده گرفتن بخشی مهم از هویت ایرانی است (مروار، ۱۳۸۳: ۵۰).

شریعتی، بُعد هویت ایرانی و اسلامی را در تعامل با هم می‌داند. او بر اهمیت عنصر اسلام و به ویژه تشیع در هویت ایرانی و دفاع از استقلال سیاسی و فرهنگی ایران تأکید می‌کند و تشیع را یکی از جنبه‌های ملی هویت ایرانی و میعادگاه «روح سامی و روح آریایی» می‌داند (شریعتی، ۱۳۷۱: ۲۹۸-۲۶۳).

از دیدگاه احمدی، ایران از قرن‌ها پیش دارای موجودیت و انسجام سیاسی، مرزها، تاریخ و فرهنگ خاص خود و از همه مهم‌تر نهاد دولت بوده است. این تداوم تاریخی، با وجود گسست‌های

کوتاه و گاه نسبتاً طولانی هرگز از میان نرفته است و این تداوم مهم‌ترین شاخصه هویت ایرانی است (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

به نظر شایگان، هویت ایرانی دارای سه بُعد هویت ملی، دینی و مدرن است که هر یک در دیگری جای گرفته و بدین طریق مناطق تداخلی را ایجاد کرده‌اند که هر دم پیچیده‌تر می‌شوند به نحوی که قلمروهایی که هر یک از آن‌ها در آن دخل و تصرف می‌کنند، در غالب موارد با یکدیگر ناسازگارند (شایگان، ۱۳۸۲: ۱۶۲) دو هویت ملی و دینی در حیطه متافیزیک نسبتاً با هم سازگارند، اما هویت مدرن، برخلاف دو وجه دیگر هویت ایرانیان با گسست‌ها و شکاف‌هایی مواجه است که منابع سنت از پر کردن آن عاجز هستند (شایگان، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

مطهری، ذات و ماهیت ویژه هویت ایرانی را دین‌گرایی می‌داند. هویت ایرانی بر دو پایه اسلام و ایران متکی است و در این میان وی دین اسلام را مهم‌ترین مؤلفه ملیت و هویت ملی می‌شناسد (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۲۲۴).

آن‌چه درباره‌ی این وجوه هویتی در گام بعدی پراهمیت است، چرایی و چگونگی القای این ابعاد هویتی - فرهنگی ست که پای نهاد آموزش را به مسئله‌ی هویت باز می‌کند. درباره‌ی مهم‌ترین کارویژه‌های نهاد آموزش در تقویت بنیادهای هویتی، گفته‌اند که مطالعه و تحلیل انتقادی و ژرف‌کاوانه‌ی ارزش‌ها و مفاهیم بنیادی، متناسب با نیازهای فعلی و آینده‌ی جامعه و افراد، کارکرد مهم این نهاد است. اساس کلی این فلسفه، توجه به آینده‌ی تمدن و هدف‌های فرهنگی آن و کیفیت تحقق این هدف‌ها برای تأمین سلامت فرهنگی است (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۶۳).

دویتج معتقد است که چنان‌چه نظام آموزش و پرورش نتواند افراد را به هویت ملی‌شان معتقد و علاقه‌مند سازد، چه بسا با خطر سرکوبی هویت خویش و روی آوری کامل به دیگر هویت‌ها مواجه شویم (رضایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۵). فرایند هویت‌یابی انسان از دوره کودکی آغاز می‌شود و در دوران نوجوانی به اوج خود می‌رسد. این سنین بخش عمده‌ای از دوران تحصیل در مدرسه را در بر می‌گیرد. به نظر میلر مدارس را باید یکی از مکان‌هایی دانست که در آن هویت ملی مشترک، زایش دوباره می‌یابد و کودکان برای تبدیل شدن به شهروندی دموکراتیک آماده می‌شوند. در مورد خرده فرهنگ‌هایی که ممکن است درک مشوشی از هویت ملی داشته باشند، مدارس می‌توانند به منزله عامل تعادل بخش آموزه‌های محیط فرهنگی خانواده عمل کنند (صادق‌زاده و منادی، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

توجه به همین ضرورت‌ها سبب شده است که آموزش هویت ملی همواره یکی از اهداف آموزش و پرورش ایران تلقی شود. نتیجه اینکه، دانش‌آموز با برخی از آثار هنری اسلامی و ایرانی آشنا است، برخی از آداب فرهنگی و اجتماعی اسلامی - ایرانی را می‌داند و برای آن‌ها ارزش قایل است، با آثار برجسته ادب فارسی مأنوس است. دستاوردهای فرهنگی و هنری جامعه ایرانی را جزئی از هویت ملی خویش می‌داند (ملکی، ۱۳۸۷: ۵۱-۴۵).

۴. مغولان و مسئله‌ی تداوم هویت ایرانی در عصر ایلخانان

اشاره‌ای مختصر به برخی از مهم‌ترین وجوه چگونگی گذار فرهنگی- هویتی ایران از دوره‌ی مغول می‌تواند در نقد بر محتوای کتاب تاریخ دوم دبیرستان تا حدودی راهگشا باشد. این اشاره مبتنی است بر برخی داده‌ها و تحلیل‌های تاریخی درباره‌ی موقعیت فرهنگی- هویتی ایران عصر مغول. یعنی در واقع، چالش یک نظام تثبیت شده‌ی تاریخی با نیروهای ضد شهری و قبیله‌ای و در واقع، مواجهه‌ی دو نوع زیست‌جهان متمایز که از دل آن، دوره‌ی تاریخی متمایزی خلق می‌شود و سرانجام نیز نیروهای غیرایرانی در دل نظام فرهنگی- هویتی ایرانی مستحیل می‌شوند. این روند، در خود، برخی رویکردها و سیاست‌ها را داراست که قابلیت تأکید کردن بر آن‌ها به مثابه‌ی الگویی مناسب و قابل توجه برای دیگر دوران‌ها را نیز داراست. لذا، نقد محتوای فرهنگی هویتی کتاب درسی تاریخ دوم دبیرستان درباره‌ی دوره‌ی ایلخانان، بر اساس این معیارها و چگونگی بازتاب آن خواهد بود.

آن‌چه مشخص است این که دوره‌ی نسبتاً کوتاه اما تأثیرگذار حکومت مغولان در ایران از منظرهای بسیار متعددی دارای اهمیت است. تحولاتی که هم‌زمان با حضور آن‌ها در ایران رخ داد و در ادامه، تأثیری که جامعه‌ی ایرانی از تثبیت موقعیت آن‌ها در این سرزمین پذیرفت هم مسئله‌ی سیاست و قدرت را با چالش مواجه ساخت، هم اقتصاد ایران و زیربنای تجاری بازرگانی شهرهای آن را برای دوره‌های طولانی از رونق انداخت (جویی، ۱۳۷۵: ج ۱ / ۷۱ و ۸۶ و ۱۱۷ و ۱۰۱)، هم به آغاز دوره‌ای از جنگ‌های طولانی با همسایگان غربی و شمالی (همدانی، ۱۳۳۸: ج ۲ / ۶۸۳-۶۸۵) منجر شد و تا حدودی جغرافیای مرزی ایران را تثبیت نمود و هم از منظر فرهنگی و تحولات مربوط به آن، دوره‌ای متمایز بود. با وجود این، در آن‌چه که به احیای فرهنگی و مسئله‌ی هویت ایرانی در دوره‌ی مغولان مربوط می‌شد، تجربه‌های تاریخی متمایزی پشت سر گذاشته شد (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲-۴) که از دو سر طیف سقوط و رکود تا رونق و شکوفایی را در بر می‌گرفت. در واقع، سیر حرکتی فرهنگ و هویت ایرانی از ابتدای حضور مغولان تا انتهای کار آنان، با شیئی قابل توجه، از پایین‌ترین و راکدترین دوره‌ها به سوی دوره‌هایی نسبتاً پررونق و قابل توجه از منظر شکوفایی فرهنگی حرکت کرد.

تجربه‌ی ایران در عصر مغولان از منظر تحولات فرهنگی، پیچیده و دارای ابعادی متنوع بود. حضور مغولان در ایران، علاوه بر سطح عمیقی از تخریب و آشوب که در شهرهای ایران بر جای گذاشت، هم‌زمان، با تزریق روحیه‌ای خشن و همراه با رعب و وحشت، فضای مساعد و مورد نیاز به منظور تولید اثار فکری- فرهنگی را نیز نابود ساخت (مستوفی، ۱۳۸۱: ۶۵). این مسئله تا آن‌جا که به دوره‌ی نخست حضور آن‌ها (از ۶۱۶ تا ۶۵۶ ه.ق) در ایران مربوط می‌شد، بسیار چشمگیر بود. پس از این دوره و هم‌زمان با تمایل مغولان به منظور تثبیت قدرت خود در ایران و استقلال نسبی از دربار خان مرکزی در چین، مواجهه‌ی عنصر ایرانی با این ساز و کار جدید آغاز و تلاش‌ها برای تأثیرگذاری

ولو اندک بر آن دنبال شد (انصاری، ۱۳۷۷: ۳۰۲؛ فضلی نژاد، ۱۳۹۳: ۴). نخبگان ایرانی در دوره‌ی نخست حکومت ایلخانی تلاشی چشمگیر را دنبال کردند تا خشونت و لجام گسیختگی طبیعی مغولان را با رویکردهایی متمدنانه و همراه با گفت‌وگو تقلیل دهند (رضوی، ۱۳۹۲: ۹۵-۱۰۰). این دوره‌ای طلایی در تاریخ تحولات فرهنگی ایران عصر مغول بود. نمایندگان بزرگ این دوره، نخبگانی مانند خواجه نصیر طوسی و خاندان جوینی، با نزدیکی به کانون قدرت، برخی از مهم‌ترین نهادهای دیوانی - سیاسی را در دست گرفتند که همین مسئله، وابستگی مغولان به مهارت‌های دیوانی - فکری این نخبگان را ارتقا داد (رضوی، ۱۳۹۲: ۹۵). نتیجه‌ی کوتاه مدت این تأثیر نخبگان، تثبیت تدریجی قدرت مغولان در درون مرزهای ایران و توجه دادن آن‌ها به برخی مسائل اقتصادی - فرهنگی بود که مغولان تجربه‌ای در آن نداشتند (لین، ۱۳۹۰: مقدمه و ۱۰-۲). بنابراین، رویکرد نخبگان نسل نخست ایرانی در تقابل با مغولان، علاوه بر رویکردهای عمل‌گرایانه، خود را در تولید و نگارش متونی به زبان فارسی نشان داد که خادم تداوم هویت و فرهنگ ایرانی در این دوره‌ی پرآشوب بود (الهیاری، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۰؛ انصاری، ۱۳۷۷: ۱۹۵-۱۹۰).

در فاصله‌ی سرکوب خاندان جوینی تا روی کار آمدن غازان مسلمان، مجدداً و تحت تأثیر اقتدارگرایی عنصر مغولی و تشدید خشونت‌های امرا و نظامیان بر علیه دیوانسالاری ایرانیان، دوره‌ای کوتاه از رکود بر کنش نخبگان ایرانی فرود آمد (رضوی، ۱۳۹۶: ۶۹-۶۰). این دوره اما با روی کار آمدن غازان مجدداً متحول شد و خان جدید، تحت تأثیر نسل دوم نخبگان مسلمان ایرانی، پادشاهی مستقل و ایرانی شد که می‌بایست پاس رعیت نگاه دارد، در آبادی سرزمین بکوشد، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی را در دستور کار قرار دهد، حامی نخبگان فرهنگی و نویسندگان و ادبا و شعرا باشد و در رونق بخشیدن به نهادهای فرهنگی ایرانی مانند مدارس و مساجد و خانقاه‌ها و هم‌چنین ایجاد نهادهای جدید شهری و فرهنگی همت کند (رشیدالدین، ۱۳۳۸: ج ۱/۲۸؛ ابن عبری، ۱۳۶۴: ۳۸۴؛ اشپولر، ۱۳۶۸: ۲۷۰؛ الهیاری، ۱۳۸۲: ۶۴-۵۶).

این دوره، از منظر احیا و تداوم عنصر هویت و فرهنگ ایرانی در عصر مغولان حائز اهمیت فراوان بود. حجم عظیمی از متون تاریخی - ادبی تولید شد که در آن‌ها، خودآگاه یا ناخودآگاه، پیشینه‌ی تاریخی ایران مورد توجه قرار می‌گرفت، الگوهایی از حکومت‌داری و سیاست در این متون برجسته می‌شد، بر دو بعد هویت ایرانی و اسلامی تمرکز می‌شد (فضلی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۲۷؛ الهیاری، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۰) و به طور کلی، تلاشی همه‌جانبه آغاز شده بود تا گفتمان پیشین مغولی که از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن، خشونت، نظامی‌گری، وابستگی نسبی به دربار خان مغولی، کوچروی‌های بی‌در پی، بی‌تفاوتی نسبت به اقتصاد شهری، پابندی بر رسوم قبیله‌ای و عواملی از این دست بودند، جای خود را به تمرکز قدرت، تقویت نهادهای دیوانی، اهمیت دادن به مقام وزیر، حمایت از نخبگان فرهنگی - ادبی، آبادی شهرها، و اقداماتی از این دست بدهد.

بنابراین، آن چه ایران در این دوره تجربه کرد با تجارب پیشین و حتی پس از آن نیز تمایز داشت. آن چه مشخص بود اینکه، عنصر فرهنگ مهم‌ترین سلاحی بود که تأثیرگذاری ایرانیان بر مغولان را میسر ساخت و خشونت و روحیات قبیلگی و نظامی‌گری‌های گسترده در درون آن‌ها را به خدمت شهرنشینی، تسامح و تلاش در جهت آبادانی سوق داد.

۵. بازتاب تاریخ ایران عصر مغول از منظر هویتی - فرهنگی در کتاب تاریخ دوم

دیبرستان

کل تاریخ مغولان و ایلخانان به اضافی دوره‌ی حاکمیت تیموریان در ایران، در کتاب تاریخ ادبیات ایران ۲ مربوط به دوره‌ی دوم متوسطه، حجمی بالغ بر ۲۰ صفحه را به خود اختصاص داده است. یعنی با حذف بخش‌های مربوط به تاریخ تیموریان، آن چه از تاریخ مغولان و ایلخانان در این کتاب باقی می‌ماند، چیزی حدود ۱۰ صفحه است. عنوان کلی این بخش، حکومت، جامعه و اقتصاد در عصر مغول - تیموری است. در ذیل این عنوان کلی، در آنچه که به دوره‌ی مغولان و ایلخانان مربوط می‌شود، سرفصل‌هایی گنجانده شده است با این عناوین: اوضاع سیاسی، ایران در عهد ایلخانان، شهر و شهرنشینی، قشرهای اجتماعی، نظام حقوقی و قضایی، کشاورزی و تجارت، نظام مالیاتی، و فرهنگ و هنر دوره‌ی مغول - تیموری که ذیل آن، عنوان‌های جزئی‌تری مانند گرویدن مغولان به اسلام، گسترش تصوف، هنر و معماری، نگارگری و خوش‌نویسی، ادبیات و تاریخنگاری و علوم دیگر مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است.

آن چه در این حجم از مندرجات کتاب قابل توجه است اینکه در میان دوره‌های تاریخی مورد بحث در این کتاب، مانند قرون نخستین و تاریخ ایران در ذیل حکومت خلافت (۶۶ صفحه)، دوره‌ی شکل‌گیری نخستین قدرت‌های ایرانی یا در اصطلاح تاریخی آن، دوره‌ی قدرت‌های متقارن (۳۵ صفحه) و دوره‌ی قدرت‌گیری صفویان (۳۰ صفحه)، کم‌ترین حجم به دوره‌ی ایلخانان یا بر اساس آنچه در کتاب آمده، دوره‌ی مغول - تیموری اختصاص یافته است. در باره‌ی تاریخ ایران در دوره‌ی مغولان و ایلخانان، نگارنده‌گان این اثر، بحث خود را با اشاره‌ای در حد دو پاراگراف مختصر به حمله‌ی چنگیز به ایران تا تثبیت قدرت آن‌ها در ذیل حکومت ایلخانان آغاز کرده‌اند. آن چه در این چند خط گنجانده شده است پیشینه‌ی نژادی مغولان، عدم دسترسی آن‌ها به منابع کافی در سرزمین مالوف، بی‌توجهی به شهر و شهرنشینی، اختلافات داخلی ایران میان خوارزمشاهیان و خلافت، آغاز حمله به بهانه کشتار بازرگانان، ویرانی شهرها و تأسیس حکومت ایلخانی است. در این دو پاراگراف کوتاه، توصیف وقایعی که پشت سر هم اتفاق افتاد و عمیق‌ترین تحولات را در تاریخ ایران بر جای گذاشت، بسیار مختصر و شتابزده اتفاق افتاده است (صص ۱۱۴-۱۱۳). نکته‌ی بسیار پراهمیتی که قربانی این شتابزدگی شده است، عدم تأمل، بازخوانی و بازبینی این تحولات از منظر ضعف دولت

خوارزمشاه در گفت‌وگوست. بر کسی پوشیده نیست که همین عامل گفت‌وگو، بخشی از مهم‌ترین شهرهای جنوب ایران را از گزند تهاجمات مغولی محفوظ نگه داشت و به فاصله‌ی سه دهه پس از دور اول تهاجمات مغول، به مهم‌ترین ابزار نخبگان ایرانی به منظور پیوند با مغولان ایلخانی تبدیل شد. آن‌چه مشخص است اینکه هرگونه بازخوانی مجدد این تحولات تاریخی بدون در نظر گرفتن این ضعف‌ها و تلاش برای برجسته ساختن آن به مثابه‌ی تجربه‌ای تاریخی و بسیار پراهمیت، ناقص خواهد بود. شتابزدگی در این بخش هم‌چنین به نادیده گرفتن وجهی از اقدامات نسنجیده‌ی خوارزمشاه منجر شده است که همانا خشونت‌ورزی و بی‌اعتنایی به دو مقوله‌ی مهم کشورداری، یعنی سفارت و بازرگانی است.

در قسمت بعدی و ذیل عنوان حکومت ایران در عهد ایلخانان، در سه پاراگراف کوتاه، به موضوعات فتح بغداد توسط هلاکو، سرکوب اسماعیلیان، آغاز تهاجمات هلاکو به شام، اشاره به دو دوره‌ی مسلمانی و نامسلمانی ایلخانان، نقش خواجه نصیر و خاندان جوینی در دور نخست حضور ایلخانان در ایران و اصلاحات غازان و دوره‌ی افول قدرت آن‌ها اشاره شده است. تمامی این سرفصل‌های مهم مجدداً به شکلی فشرده و بدون تأکیدی ولو مختصر به مهم‌ترین مؤلفه‌های تداوم فرهنگ و هویت ایرانی نقل شده است (صص ۱۱۶-۱۱۴). از منظر اهمیت و درجه‌ی تأثیرگذاری نخبگان ایرانی در این دوره‌ی گذار اولیه و در هم تنیده شدن دو عنصر ایرانی-مغولی، این دوره، یکی از مهم‌ترین برهه‌های تاریخ ایران به شمار می‌رود. آن‌چه که در این چند پاراگراف از آن غفلت شده است و در نتیجه به نادیده گرفتن بخشی از تجربه‌های تاریخی نسبتاً موفق در تاریخ ایران منجر شده است، اهمیت مسئله‌ی گفت‌وگو، نقد ملایم اما کارساز قدرتی لجام گسیخته بدون تحریک به خشونت، چگونگی پیوند نخبگان با قدرتی ناآشنا به منظور تداوم حیات فرهنگی-اجتماعی، آغاز یک روند کنش‌گری معطوف به فرهنگ با بهره‌گیری از زبان فارسی و تلاش‌های دیوانی مستمر است. آن‌چه در این بازخوانی مجدد پر اهمیت است، علاوه بر توصیف آن‌چه رخ داده است، برگرفتن الگویی از تجارب تاریخی یک ملت در مسیر تداوم است. بنابراین، از این منظر، تمرکز و تأمل عمیق‌تر به مفهوم اصلاحات در دوره‌ی ایلخانی راه را برای فهم بهتر چرایی و چگونگی تداوم حیات فرهنگی-اجتماعی ایران فراهم می‌کند. نکته‌ای که در بازخوانی تاریخ ایران عصر ایلخانی در زمره‌ی مهم‌ترین مسئله‌هاست و در این‌جا توجّهی بدان نشده است.

در بخش بعدی، دو پاراگراف درباره‌ی شهر و شهرنشینی در دوره‌ی ایلخانان مغول آورده شده است. در این دو پاراگراف، به صدمه دیدن شهرهای ایران در نتیجه‌ی هجوم مغول، دوری گزیدن مغولان از زندگی شهری، اصلاحات غازان و توجّه مجدد به شهر و شهرنشینی مورد توجه قرار گرفته است. این‌که پدیده‌ی شهرنشینی خود واجد کدام نوع مناسبات و اقتضائات درونی بود که پیوندی تاریخی با ایران داشت و مغولان را دفع می‌کرد، در این بخش مورد غفلت قرار گرفته است. عدم اشاره به پیوند عمیق شهر و سیاست در ایران و چالش جدی این دو هم‌زمان با ورود مغولان،

مسئله‌ای نیست که در بررسی تداوم فرهنگ و هویت ایرانی بتوان از آن چشم‌پوشی کرد. بازخوانی تاریخ ایلخانی در ایران و آموزش آن برای نسل‌های جوان‌تر بدون طرح پرسش‌هایی از این دست، صرفاً در همان رویکرد صرف توصیفی باقی خواهد ماند و ناقل هیچ تجربه‌ی تاریخی مفیدی نخواهد بود. در واقع، آنچه بر سر شهرهای ایران در این دوره آمد، تا حدودی وضعیت اجتماعی - فرهنگی ایران را در ادوار بعدی نیز ترسیم کرد و تا حدودی مسیر حضور جدی‌تر عناصر کوچ‌رو را فراهم آورد. مسئله‌ای که تا دوران مدرن، ایران را با چالش‌های بسیار جدی مواجه ساخت.

قشرهای اجتماعی، عنوان دیگری است که در این بخش مشاهده می‌شود. نویسندگان در این بخش، در دو پاراگراف، به کلیت‌هایی هم‌چون تأثیر هجوم مغولان بر کاهش جمعیت در ایران، پدیده‌ی مهاجرت، قشربندی اجتماعی مبتنی بر سه گونه زیست عشایری، روستایی و شهری، اهمیت نظامیان در ساختار اجتماعی مغولان در دور نخست حکومت آن‌ها و تضعیف این موقعیت در دوره‌ی مسلمانان آنان اشاره کرده‌اند. آنچه مشخص است این که تمام تحولات مربوط به اجتماع و قشربندی‌های موجود در ایران این دوره، در نتیجه‌ی تلاقی این دو نیروی متمایز، یعنی ایرانیان و مغولان، دگرگون شد. علاوه بر جنبه اقتصادی، که در نتیجه، به تحولی در ساختار شهرهای ایران منجر شد، قشربندی اجتماعی این دوره همچنین تحت تأثیر نیروهای در حاشیه‌ای مانند صوفیان و دیگر جریان‌های مشابه قرار گرفت. آنچه مشخص است این که در هم‌تنیدگی این نیروهای اجتماعی، فرهنگ ایرانی را نیز با چالش مواجه کرد. تلفیق فرهنگ مغولی با فرهنگ ایرانی در قشربندی‌ها هم‌چنین بر فضای اعتقادی ایران، چند دینی موجود در آن، تضعیف بن‌مایه‌های اجتماعی پیشین که بر مبنای فقه و شریعت اسلامی تنظیم شده بود، در این دوره، هم‌چنین بر تشویش و آشفتگی اجتماعی افزود. بنابراین، قشربندی اجتماعی، تحت تأثیر چنین تحولاتی، دگرگون شد و تداوم آن را در تلفیق با عناصری از فرهنگ بیگانه، میسر ساخت. این مسئله‌ای است که در این دو پاراگراف، بدان پرداخته نشده‌است و یکی از چالش‌های جامعه و فرهنگ ایرانی در مسیر تداوم بود.

سرفصل بعدی، نظام حقوقی و قضایی است که در یک پاراگراف کوتاه بدان پرداخته شده است و با کلیاتی هم‌چون نظام حقوقی ایران تا پیش از مغولان و تأثیرپذیری نظام حقوقی ایران از سنن مغولی به نگارش درآمده است (همان: ۱۲۱). این که نظام پایدار فقه اسلامی چگونه و تحت تأثیر کدام عوامل، مغلوب نظام حقوقی مغولی شد و این روند، حداقل تا روی کار آمدن غازان دنبال شد، در این بخش مورد اشاره قرار نگرفته است. اهمیت این مسئله، در بازنمایی مجدد تاریخ ایلخانی قابل توجه است. این، در واقع نخستین تجربه‌ی جامعه‌ی مسلمانان بود که مغلوب نظام حقوقی‌ای می‌شد که بدون این که مشروعیتش را به منشاءهای اعتقادی - دینی گره بزند، بر پایه‌ی رسوم و آداب قبیله‌ای تنظیم گذارده بود. این مسئله بر تمامی شئون اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ایران از یک طرف و سرخوردگی طیف نخبگان مذهبی و عالمان دینی از جانب دیگر تأثیر مستقیم می‌گذاشت. آنان در واقع تابع قوانینی شده بودند که منشاء و پایگاهی در تاریخ ایران نداشت و تجربه‌ای را از سر

می‌گذراندند که تا پیش از این، در تصور آنان هم نیامده بود. بنابراین، عجیب نبود اگر تجربه‌ی قضایی- حقوقی جامعه‌ی ایران عصر نخست حکومت ایلخانان، نخبگان ایرانی عصر غازان را به تکاپو انداخت تا در اولین قدم، ایلخان مسلمان را نسبت به تغییر مبانی مشروعیت قوانین موجود آگاه سازند و بر وظیفه‌ی وی در این زمینه تأکید کنند. آنان به روشنی دریافته بودند که جامعه‌ی مسلمان ایرانی تنها در چنین وضعیتی است که می‌تواند مجدداً نفس بکشد.

در بحث از تجارت و بازرگانی ایران در دوره‌ی ایلخانی، در این کتاب ذیل عنوان کشاورزی و تجارت، در حدود یک صفحه سخن به میان آمده است. آنچه در این یک صفحه به صورت کلی مطرح شده است، عبارت است از اشاره به پیشینه‌ی آباد شهرهای ایران پیش از هجوم مغول، تأثیر حضور مغولان بر تخریب‌های همه‌جانبه، اهمیت موقعیت مغولان در بسط راه‌های تجاری از شرق به غرب، تأثیر مسلمانی ایلخانان بر رونق نسبی تجارت شهری و ایجاد یک نوع یکپارچگی سرزمینی تحت تأثیر حضور مغولان (همان: ۱۲۲). آنچه در این جا مطرح شده است، توصیفی بسیار کلی از مسئله‌ی تجارت در دوره‌ی مغولان در ایران است. در واقع، اهمیت تجارت برای مغولان و نیز تلاش آن‌ها به منظور سیطره یافتن بر مهم‌ترین مسیرهای ارتباطی شرق به غرب از جمله ویژگی‌های پراهمیتی بود که حیات مغولان در ایران و حتی پیش از آن نیز بدان وابستگی داشت. مسئله تجارت و تلاش برای پیوند اقتصادی با دنیای غرب، البته همان‌گونه که موجبات برخورد قهرآمیز مغولان و ایرانیان را پس از حادثه‌ی اُترار (فاراب) رقم زده بود، در دوره‌ی تثبیت موقعیت مغولان و در نتیجه‌ی امنیتی سراسری نیز مجدداً رونق گرفت. در واقع، مسئله‌ای که در این بازبینی تاریخی مورد غفلت واقع شده است، پیوند عمیق میان رونق تجاری و امنیت است که در این یک صفحه، بدان اشاره‌ای نرفته است. نتایج این پیوند البته به صرف تبادلات کالا محدود نمی‌ماند و به تدریج در جهانبینی ایرانیان نیز تأثیر گذاشت. تجارت با شرق دور و چین و حوزه‌ی غرب تا اروپا و مدیترانه، فرصتی بود تا عنصر ایرانی از آن در جهت بسط انگاره‌های فرهنگی خود بهره‌برد و آن را به ویژه در رویکردهای جهانی‌تر نسبت به تاریخ و تاریخنگاری مورد نظر قرار دهد.

در بخش پایانی بحث ایلخانان مغول در این کتاب درسی، عنوان فرهنگ و هنر در عصر مغول- تیموری گنجانده شده است که حجمی بالغ بر ۹ صفحه را به خود اختصاص داده است و سهم مغولان و ایلخانان از این ۹ صفحه، تقریباً نصف مندرجات این قسمت از کتاب هست. در ذیل این عنوان کلی، عنوان‌های فرعی‌تری هم‌چون دین و اعتقادات، هنر و معماری و علم و ادب جای گرفته است که با اشاره به برخی جریان‌های فکری- عقیدتی مانند جریان تصوف، جریان شیعه، برخی هنرها مانند نگارگری و غیره پرداخته شده است و در علوم نیز به ویژه بر تاریخ‌نگاری تأکید شده است (همان: ۲۵-۳۴). در ابتدای بحث، توصیفی کلی و شتابزده از رویکردهای تسامح‌گرایانه‌ی مغولان آورده شده است که سرانجام، این عامل، بر رویکرد نخبگان ایرانی نیز تأثیر گذاشت و موفق شدند مغولان را به اسلام دعوت کنند. اما داستان تسامح مغولان فقط به این جا ختم نشد آن‌چه که

پراهمیت به نظر می‌رسد، چالش جامعه‌ی ایرانی با این وجوه تسامح‌گرایانه بود. به‌عنوان نمونه، هیچ اشاره‌ای به این موضوع نشده است که در نتیجه‌ی تسامح مغولان و روی آوردن سیل عظیم بوداییان به ایران و رونق فزاینده‌ی بت‌خانه‌های آنان در برخی شهرهای ایران، از کدام منظرها دو هویت ایرانی-اسلامی با چالش مواجه شد و مسئله‌ی تسامح مغولی، چه تأثیراتی بر دگرگونی ساختار جمعیتی-اعتقادی ایرانیان گذاشت. اهمیت این مسئله به ویژه در دوره‌ی کنونی و با اهمیت یافتن جوامع متکثر و تلاش برای حفظ و تقویت حقوق اقلیت‌ها بسیار پراهمیت است. بنابراین، بازخوانی تجربه‌ی تاریخی تسامح مغولان و نتایج آن برای تداوم فرهنگ و هویت ایرانی-اسلامی، مسئله‌ایست که بازبینی آن و تأکید بر وجوه عمیق‌تر آن حائز اهمیت است. به علاوه، از منظری دیگر نیز تسامح مغولان پس از یک دوره اقتدارگرایی نهاد خلافت حائز اهمیت بود و آن آزادسازی نیروهای اعتقادی دگراندیش بود که در ظل و سایه‌ی حکومت خلافت فرصتی مغتنم به منظور تحرکات و کنش‌های سیاسی-فرهنگی نیافته بودند. نکته‌ی پراهمیت در ورای این تحول آن بود که تکرر ایجاد شده در ایران پس از روی کار آمدن مغولان، نکته‌ی تاریخی و غیرقابل انکاری را عیان می‌ساخت که در بازنگری‌های تاریخی از ایران عصر ایلخانی و به ویژه در این کتاب درسی تاریخ، مورد کم‌توجهی قرار می‌گیرد و آن این که اقتدار شکل گرفته پشت یک قرائت دینی-اعتقادی خاص و به حاشیه راندن گرایش‌ها و جریان‌های دگراندیش به پنهانی ارتداد و بدعت، جریان‌های موجود را در مواجهه پنهانی با نهاد حاکم قرار خواهد داد و به محض فروریختن اقتدار آن، جریان‌های به حاشیه رانده شده، با نیرویی قدرتمند، به تکاپو خواهند پرداخت. این رویکردی بود که برای قرون متمادی، نهاد خلافت در سرزمین‌های اسلامی به ترویج و تبلیغ آن پرداخت و در نهایت نیز تحت سیطره‌ی مغولان، آن را از دست داد و ایران را وارد مرحله‌ی متمایزتری از تحولات ساخت. بنابراین، تسامح‌گرایی مغولی از این منظر نیز دارای اهمیت است و در آن تجاربی نهفته است که می‌تواند برای دیگر دوران‌ها کارکردهای اساسی داشته باشد و به مثابه‌ی یک تجربه‌ی غنی تاریخی، مورد بازبینی قرار گیرد.

در بخش انتهایی مبحث ایلخانان، جایگاه علوم و از آن میان، تأکیدی بر تاریخ‌نگاری عصر مغولان رفته است. آن چه در ذیل این عنوان و در حد دو پاراگراف کوتاه مورد اشاره قرار گرفته است، جایگاه تاریخ نزد مغولان، تولید آثار تاریخی به زبان فارسی و اشاره‌ای به برخی آثار به نگارش درآمده در این دوره است. به نظر می‌رسد که آن چه که گذار جامعه‌ی ایرانی از این دوره‌ی دشوار هموارتر ساخت، بازخوانی پشت سر هم از تاریخ گذشته‌ی ایران بود. در واقع، صرف نظر از برخی رویکردهای عمل‌گرایانه نزد برخی نخبگان ایرانی، بار تنویریک گذار فرهنگی-هویتی ایران در عصر ایلخانی، بر دوش تاریخ و تاریخ‌نگاری و قرائت‌های خاص و ویژه از تاریخ ایران بود. بنابراین، اهمیت تاریخ و تاریخ‌نگاری در تقویت بن‌مایه‌های هویتی-فرهنگی ایران عصر مغول در این کتاب، آن طور که شایسته است، مورد توجه قرار نگرفته است و مخاطب در مواجهه با این دو پاراگراف، آن هم با رویکرد توصیفی به جایگاه تاریخ در عصر ایلخانی، نمی‌تواند عمق تأثیرگذاری خوانش‌های تاریخی

مورخان و دبیران ایرانی و کمک آن به گذار موفق ایران از این دوره را دریابد. آن چه مشخص است این که، مهم‌ترین ابزار فرهنگی در دسترس نخبگان ایرانی در مواجهه با مغولان، تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری و بهره‌گرفتن از زبان فارسی برای خلق این آثار بود. مورخان در این دوره و با بهره از این دو عنصر، تاریخی ساختارمند و اندیشیده را برای خان مغول بازخوانی کردند که در آن، ریشه‌های هویتی- فرهنگی ایرانیان به کرات مورد تأکید قرار می‌گرفت، اندیشه‌های سیاسی برای تثبیت موقعیت خان از دل تاریخ بیرون کشیده می‌شد، اسطوره‌های پهلوانی- حماسی و باستانی ایران برای ایلخان بازتعریف می‌شد و کارکردهای نهاد شاهی در تمامی شئون سیاسی- اخلاقی- اقتصادی- فرهنگی، به کمک همین بازخوانی تاریخی میسر می‌شد. بنابراین و با توجه به این مسئله، بازتاب جایگاه عمیق‌تر بازخوانی تاریخی در دوره‌ی ایلخانی و اهمیت آن در گذار ایران از این دوره، در این کتاب تاریخی به درستی مورد بازخوانی قرار نگرفته است.

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش تلاشی بود در جهت نقد محتوایی کتاب تاریخ دوم دبیرستان درباره‌ی تاریخ مغولان و ایلخانان از منظر نادیده گرفتن و چشم‌پوشی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی- هویتی این دوران. بنابراین، نقد اصلی در این پژوهش، بر اساس این فرضیه شکل گرفته بود که محتوای این کتاب درسی، در آنچه که به حکومت مغولان و ایلخانان در ایران مربوط می‌شود، حاوی توصیفی شتابزده و به دور از برجسته‌سازی و تحلیل مناسب مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت و فرهنگ ایرانی، و هم‌چنین عدم تمرکز بر چالش‌های گذار جامعه‌ی ایران از این دوران حساس و نیز عدم خوانشی انتقادی در جهت پاسخ‌گویی به نیازهای فرهنگی- هویتی ایران امروز است. بر این اساس، ابتدا به شکل مختصر، به مسئله‌ی هویت و جایگاه آموزش در ارتقا و تقویت آن پرداخته شد و با اشاره به تأثیر حضور مغولان بر تحولات فرهنگی- هویتی ایران، به نقد محتوایی کتاب از این منظر پرداخته شد.

نتایج پژوهش نشان داد که در حجم اندکی که در این کتاب، به تاریخ تحولات این دوره اختصاص یافته است، عنوان‌هایی کلی با توصیفی مختصر از وقایع گنجانده شده است که از درون آن، مسئله‌ی هویت و فرهنگ ایرانی، چالش‌های فراروی آن در این دوره و چگونگی گذار از این مرحله نمی‌تواند استنباط شود. نادیده گرفتن مؤلفه‌هایی هم‌چون فقدان گرایش به گفت‌وگو هم‌زمان با مواجهه خوارزمشاهیان و مغولان و تأثیرات همین عامل گفت‌وگو بر مهار تدریجی خشونت و خوی بیابانگردی مغولان در دوره‌ی تثبیت نخستین حکومت ایلخانان، عدم تمرکز بر مفهوم اصلاحات و نقش آن در تداوم فرهنگ و هویت ایرانی، نگرش انتقادی به تسامح‌جویی مغولان و هم‌چنین عدم تحلیلی مناسب از جایگاه رونق تاریخ‌نگاری در تقویت بنیادین هویت و فرهنگ ایرانی در زمره‌ی این نقدهای وارده بود.

منابع

- اسمیت، آنتونی. دی (۳۸۳۱). *ناسیونالیسم*. ترجمه‌ی منصور انصاری، تهران: تمدن ایرانی.
- ابن عبری، ابوالفرج (۱۳۶۴). *ترجمه تاریخ مختصر الدول*. ترجمه محمد علی تاجپور و حشمت الله ریاحی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۸). *تاریخ مغول در ایران*. ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- انصاری، حسن (۱۳۷۷). «اصطلاح ملی ایران و احیای دوباره آن در عصر ایلخانان»، *مجله فلسفه و کلام*، شماره ۴۳ و ۴۴.
- الهیاری، فریدون (۱۳۸۲). «بازنمایی مفهوم ایران در جامع التواریخ». *مجله مطالعات ملی*، شماره ۱۵، بهار. جوبینی، عطاملک (۱۳۷۵). *تاریخ جهانگشای جوبینی*. به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۲). «نصیرالدین طوسی و گفتمان مهار در عهد نامسلمانی ایلخانان»، *فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، شماره ۱۳، زمستان.
- (۱۳۹۶). «جایگاه اشرافیت نظامی در ساختار سیاسی ایلخانی»، *مجله جامعه‌شناسی تاریخی*، شماره ۱، بهار و تابستان.
- شعاری نژاد، علی اکبر (۶۸۳۱). *فلسفه‌ی آموزش و پرورش*. ج ۸، تهران: امیر کبیر.
- فضلی نژاد، احمد (۱۳۹۳). «بازآفرینی الگوی دولت ایرانی در دوره ایلخانی: نقش رشیدالدین فضل‌الله همدانی در زمینه‌ی سیاسی و تاریختاری»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۹۶، تابستان.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱). *نزه القلوب*. به کوشش محمد دبیر سیاقی، قزوین: انتشارات حدیث امروز.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۳۸). *جامع التواریخ*. به کوشش بهمن کریمی، تهران: نشر اقبال.
- لین، جورج (۱۳۹۰). ایران در اوایل عهد ایلخانان. رنسانس ایرانی، ترجمه ابوالفضل رضوی، تهران: نشر امیرکبیر.
- حافظنیا، محمد رضا (۱۸۳۱). *جغرافیای سیاسی ایران*. تهران: سمت.
- جردن، ج.تری و لستر رانتزی (۰۸۳۱). *مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی*. ترجمه سیمین تولایی و محمد سلیمانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳). «هویت، تاریخ و روایت در ایران»؛ *برگرفته از مجموعه مقالات هویت، ملیت، قومیت*؛ به کوشش حمید احمدی؛ تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳). *ملیت*. ترجمه‌ی داود غریباق زندی، تهران: تمدن ایرانی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸). *بنیادهای هویت ملی ایرانی*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
- رضایی، احمد؛ منصوری بکی، سیروس؛ عابدینی بلترک، میمنت (۱۳۹۰). «جایگاه برنامه‌های درسی دانشگاهی در تقویت هویت ملی دانشجویان»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوازدهم، شماره ۱.

- شایگان، داریوش (۱۳۸۲). «هستی شناسی پراکنده»، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۷.
- شریعتی، علی (۱۳۷۱). *بازشناسی هویت ایران - اسلامی*. تهران: نشر الهام.
- صادق زاده، رقیه؛ منادی، مرتضی (۱۳۸۷). «جایگاه نمادهای هویت ملی در کتاب‌های درسی ادبیات فارسی و تاریخ دوره متوسطه: رشته انسانی»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، سال هفتم، شماره ۲۷.
- مروار، محمد (۱۳۸۳). «هویت ایرانی در اندیشه رضا داوری اردکانی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴.
- ملکی، حسن (۱۳۸۷). *میانی برنامه ریزی درسی آموزش متوسطه*. تهران: انتشارات سمت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Research Article

A reflection on the how the history of the Ilkhans represented in the history book of the second grade of high school

Jafar Noori ¹

Date of received: 2022/01/30

Date of Accept: 2022/02/14

Abstract

The history book of the second year of high school provides a reading of the history of Iran in the Mongol and Ilkhanid periods, which is more than an identity-based representation based on a problem-oriented re-reading and a link between that experience. -Historical histories with some issues of the present time, which has been written only with a descriptive and of course concise approach. What is clear is that the period of the Mongol rule in Iran is one of the most important periods in the history of Iran in terms of the continuity of the idea of Iranian identity and culture and the gradual transition of Iran from this period. Emphasis is on this importance from some identity-cultural perspectives, of course, in the realm of the institution of education; An institution that is the most important and powerful institution in creating culture and strengthening the foundations of identity in society.

Keywords: *History 2 textbook, Mongols, Ilkhans, Representation, Identity, Culture.*

Citation (APA 6th ed. / APSA)

Noori, Jafar (2022). "A reflection on the how the history of the Ilkhans represented in the history book of the second grade of high school". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media.* Vol. 5, Num. 1, S.No. 17, pp. 15 - 34.

¹. Assistant Professor, Department of Iranology, Faculty of Humanities, Meybod University, Meybod, Iran.

Email: j.nouri@meybod.ac.ir

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

Resources

- Ahmadi, Hamid (1388). *Foundations of Iranian National Identity*, Tehran, Research Institute for Cultural and Social Studies. (in Persian)
- Al-Hayari, Fereydoun(2003), *Representation of the Concept of Iran in the Comprehensive Chronicles*, *Journal of National Studies*, No. 15, Spring. (in Persian)
- Ansari, Hassan(1998). *the national term of Iran and its revival in the Ilkhanate era*, *Journal of Philosophy and Theology*, No. 43 and 44, November. (in Persian)
- Eshpoler, Bertold(1989). *History of the Mongols in Iran*, translated by Mahmoud MirafTAB, scientific and cultural, Tehran.
- Fazlinejad, Ahmad(2014), *Recreating the model of the Iranian government in the patriarchal period: The role of Rashid al-Din Fazlullah Hamedani in the field of politics and historiography*, *Journal of Political and Economic Information*, No. 296, Summer. (in Persian)
- Hajjani, Ibrahim. (1388). *Sociology of Iranian Identity*, Strategic Research Institute, Cultural and Social Research Group. (in Persian)
- Hamedani, Rashid al-Din Fazlullah(1338), *comprehensive histories*, by Bahman Karimi, Iqbal Publishing, Tehran. (in Persian)
- Ibn Abri, Abolfaraj, *translation of the brief history of the state*, translated by Mohammad Ali Tajpour and Heshmatollah Riahi, Information Publications, Tehran, 1985. (in Persian)
- Jordan, J. Terry and Leicester Psychiatry (1380). *Introduction to Cultural Geography*; Translated by Simin Toulaei and Mohammad Soleimani; Tehran: Institute of Culture, Art and Communication.
- Jovini, Atamelek(1996), *History of Jahangisha Jovini*, edited by Mohammad bin Abdul Wahab Qazvini, Book World, Tehran. (in Persian)
- Lane, George(1390), *Iran in the Early Ilkhanate, Iranian Renaissance*, translated by Abolfazl Razavi, Amirkabir Publishing, Tehran.
- Maleki, Hassan. (1387). *Fundamentals of Secondary Education Curriculum Planning*, Tehran, Samat Publications. (in Persian)
- Marvar, Mohammad. (1383). *Iranian Identity in the Thought of Reza Davari Ardakani*, *Quarterly Journal of National Studies*, No. 4. (in Persian)
- Memory, Mohammad Reza (1831). *Political geography of Iran*; Tehran: position. (in Persian)
- Miller, David (1383). *Nationality*; Translated by Davood Gharayegh Zandi; Tehran: Iranian civilization.
- Moeini Alamdari, Jahangir (1383). "Identity, history and narrative in Iran"; Taken from the collection of articles on identity, nationality, ethnicity; By the efforts of Hamid Ahmadi; Tehran: Humanities Research and Development Institute. (in Persian)
- Mostofi, Hamdollah(2002), *Nozha Al-Qulub*, by Mohammad Dabir Siyaghi, Hadith Emrooz Publications, Qazvin. (in Persian)

- Razavi, Abolfazl(2013), *Nasir al-Din Tusi and the discourse of restraint in the non-Muslim era of the Ilkhans*, *Quarterly Journal of the History of Islamic Culture and Civilization*, No. 13, Winter.(in Persian)
- Razavi, Abolfazl(2017). *The position of military aristocracy in the patriarchal political structure*, *Journal of Historical Sociology*, No. 1, Spring and Summer. (in Persian)
- Rezaei, Ahmad and Mansouri Bekki, *Sirus and Abedini Belterk, Memint(1390). The position of university curricula in strengthening students' national identity*, *Quarterly Journal of National Studies*, Twelfth Year, No. 1. (in Persian)
- Sadeghzadeh, Roghayeh and Manadie, Morteza. *The Place of National Identity Symbols in Persian Literature and Secondary School Textbooks: Humanities*, *Quarterly Journal of Educational Innovations*, Year 7, No. 27. (in Persian)
- Shariati, Ali(1371). *Recognition of Iran-Islamic Identity*, Tehran, Elham Publishing. (in Persian)
- Shaygan, Dariush(1382). *Scattered Ontology*, *Dialogue Quarterly*, No. 1.
- Slogan of Nejad, Ali Akbar (1386); *Philosophy of Education*; Ch. 8, Tehran: Amir Kabir. (in Persian)
- Smith, Anthony(1383). *Nationalism*; Translated by Mansour Ansari; Tehran: Iranian civilization.



شہدائے کرام کی علمی و مطالعاتی کمیٹی
برائے اعلیٰ تعلیم و علوم اسلامیہ